



نامه محیطبان محکوم به اعدام

به رییس سازمان محیطزیست:

از چوبه‌دار نجاتم دهید

● **شرق:** غلامحسین خالدي، محیطبان محکوم به اعدام منطقه حفاظت‌شده دنا در نامه‌ای از زندان مرکزی شهر یاسوج به خانم دکتر ابتکار، رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست از او خواسته کاری کند که جوامی‌اش در زندان یا پای چوبه‌دار به ناحق تباه نشود. او در این نامه سرگشاده برای خانم ابتکار و همکارانش از پشت میله‌های زندان یاسوج موفقیت و نجات محیط‌زیست ایران را آرزو کرده است.
نامه غلامحسین خالدي به این شرح است:
من «غلامحسین خالدي» فرزند علي‌زمان، ساکن روستای ميمند از توابع بخش پاتاوه شهرستان دنا (استان کهگیلویه‌ویهریز)احمد) محیطبان منطقه حفاظت‌شده دنا که از تاریخ ۲۵تیرماه سال ۱۳۸۹ تاکنون به اتهام قتل مرحوم «محمد پایه‌گذار» در زندان مرکزی شهر یاسوج یا قرار موقت بازداشت هستم. اینجانب دارای یک سر عاقله هستم. قبل و بعد از ورود به زندان، سه نفر از فرزندانم فوت نموده‌اند. پدر پیر و مريض احوالی دارم و همین‌طور مادری که نمی‌تواند راه برود. با هزاران بدبختی و مشقت زندگی می‌گذرانم. من در زندانم و از حقوق دریافتیخوداقدام و همچنین خانواده پدری‌ام امرام معاش می‌کنم. به علت بازداشت، مشکلات شدید خانوادگی برایم پیش آمده؛ هسرم دچار ناراحتی قلبی شده و از ناحیه اعصاب درد و رنج می‌برد. «نازنین» دخترم کلاس اول راهنمایی است، برای مدرسه‌اش هیچ‌کاری‌ناتوانستم انجام‌دهم، حتی در طول سال شاید سباز او را آن‌هم ۱۰ دقیقه دیدهام. جهت اطلاع شما و مردم شریف ایران عرض می‌کنم، در انجام ماموریت به همراه سه‌نفر از همکارانم به ارتفاعات دنا اعزام شدیم. یکی از شکارچیان به‌طور ناخواسته در درگیری میان ماموران و شکارچیان که چهار نفر بودند، به قتل رسید. نظر به اینکه حاضر در هر محکمه‌ای که صلاح بدانی، سوگند یاد کنم نقشی در قتل مرحوم نداشت‌ام و اگر هم‌کاران نزد مرجع امنیتی –قانونی بازجویی می‌شدند اثبات می‌شد که چگونه و در چه شرایطی به قتل رسیده است. می‌خواهم به شما و همکاران و هموطنان دیگر هم بگویم یکی از همکاران دیگرم به نام اسعد تقی‌زاده حدود پنج‌سال‌و نیم است در این زندان تحمل حبس می‌نماید و با تمام فشارهای رسانه‌ای به هر نهادی که مراجعه نموده‌اند، با همه وعده مدیران استانی و کشوری تاکنون نتیجه‌ای عاید ایشان نشده است. تقاضا دارم ترتیبی اتخاذ شود تا مثل اسعد تقی‌زاده فراموش نشوم و عمر جوانی‌ام در زندان یا به ناحق بر چوبه دار تباه نشود و بتوانم به آغوش خانواده‌م برگردم.

شرق،فاطمه جمال‌پور: اینجا «ایران زمین» است؛ خیابانی در «شهرک غرب» با خانه‌های چند ده‌میلیاردی‌اش که حالا صاحبانشان در هتل آزادی اسکان پیدا کرده‌اند. ساعت پنج‌صبح روز ۱۳ مهر بود که صدای مهیب ریزش، خواب اهالی ایران‌زمین را آشفته کرد. علت صدا ریزش ضلع شمالی پروژه شرکت سنسا متعلق به بابک زنجانی بود. جاده ضلع شمالی فرورخته است و خانه‌ها تخلیه شده‌اند. اجازه ورود به پروژه را نمی‌دهند. مرد مسنی که کلاه ایمنی بر سر دارد و از قرار یکی از مدیران پروژه است، با خانم میانسالی از مالکان محل در حال گفت‌وگو است. مرد مسن می‌گوید: «ببینید آقای زنجانی که شخصاً نمی‌آیند برای خرید خانه با شما صحبت کنند نماینده می‌فرستند» راهی خیابان منتهی به پروژه می‌شوم. انتهای حیاط خانه‌ها حالا به جاده که نه به گودالی فرو ریزخته و مهیب ختم می‌شود.

بیل مکانیکی در کنار گودال در حال خاک‌ریزی است. کمی پایین‌تر لاشه کاتکس‌ها به چشم می‌آید. انتهای گودال ختم می‌شود به گودبرداری با ارتفاع ۵۰ و مساحت سه‌هزارمتر که پر از آب شده است. گودال آبی که از شکستن لوله آب و فرونشست ایجاد شده است. ساکنان از ترس جانشان رفته‌اند، از آن صبحی که با صدای مهیب از خواب پریدند و با پیزنامه به خیابان آمدند تا حالا که آواره هتل و خانه اقوام شده‌اند. تک و توک اهالی برای سرزدن به خانه‌هایشان حضور دارند. ماشین کلاتری برای حفاظت از خانه‌های خالی مانده دایما در حال گشت‌زنی است. دیوارهای خانه‌ها ترک‌های عمیقی برداشته است. رنگ خانه‌ها را می‌زنم، کسی جواب نمی‌دهد. بالاخره خانم مسنی جواب می‌دهد، می‌گوید: «از خردا خانه‌ها شروع کرده بود به ترک‌برداشتن، نامه نوشتیم، اعتراض کردیم اما هیچ‌کس توجه نکرد. از دو سال پیش پروژه شروع شد یواش‌یواش کوبیدند، قبلاً اینجا تالار سبز بود، سپاه بود، بسیج بود همه را کم‌کم کوبیدند. کوبیدنشان چهار ماهی طول کشید. بعد از آن تاکنون در حال گودبرداری هستند حالا هم ۲۵متر رفتند پایین و معلوم است غیراصولی است. همه خانه‌ها به خاطر این ترک برداشتنند.» او می‌افزاید: «پیشنهاد خرید دادند اما من دوست ندارم خانه‌ام را بفروشم، بازساخت است خانه‌های دیگر کلنگی است. البته فقط حرف زدن و قیمت ندادن باید کارشناس بیاید» دوباره پرسه می‌زنم. ظاهری پسرک جوانی است با گرمکن و شلوار مارک که ساکن یکی از این خانه‌هاست. خانه سه‌طبقه است با حیاطی بزرگ. درباره صبح حادثه می‌گوید: «ساعت یک ربع به پنج بود که نگهبان کوچه زنگ را زد و گفت بیا بیاید از خانه بیرون؛ دارم می‌ریزد. ما خواب و بیدار بودیم که یکی از همسایه‌ها گفت ریخت و صدای مهیب و وحشتناک آمد. نصف خیابان ریخت و ما خیلی

سریع ماشین‌ها را جابه‌جا کردیم و سر کوچه گناشتیم. بعد رفتم سر کوچه دیدم خیابان رفته پایین، لوله ترکیده بود و آب هم داشت با فشار بیرون می‌زد. تازه اگر یک ساعت دیرتر ماموران شرکت آب و فاضلاب می‌رسیدند، خانه ما هم می‌رفت. بعد هم کاتکس سقوط کرد و سقوط آن هم صدای مهیبی ماشین کلاتری برای حفاظت از خانه‌های خالی مانده دایما در حال گشت‌زنی است. دیوارهای خانه‌ها ترک‌های عمیقی برداشته است. رنگ خانه‌ها را می‌زنم، کسی جواب نمی‌دهد. بالاخره خانم مسنی جواب می‌دهد، می‌گوید: «از خردا خانه‌ها شروع کرده بود به ترک‌برداشتن، نامه نوشتیم، اعتراض کردیم اما هیچ‌کس توجه نکرد. از دو سال پیش پروژه شروع شد یواش‌یواش کوبیدند، قبلاً اینجا تالار سبز بود، سپاه بود، بسیج بود همه را کم‌کم کوبیدند. کوبیدنشان چهار ماهی طول کشید. بعد از آن تاکنون در حال گودبرداری هستند حالا هم ۲۵متر رفتند پایین و معلوم است غیراصولی است. همه خانه‌ها به خاطر این ترک برداشتنند.» او می‌افزاید: «پیشنهاد خرید دادند اما من دوست ندارم خانه‌ام را بفروشم، بازساخت است خانه‌های دیگر کلنگی است. البته فقط حرف زدن و قیمت ندادن باید کارشناس بیاید» دوباره پرسه می‌زنم. ظاهری پسرک جوانی است با گرمکن و شلوار مارک که ساکن یکی از این خانه‌هاست. خانه سه‌طبقه است با حیاطی بزرگ. درباره صبح حادثه می‌گوید: «ساعت یک ربع به پنج بود که نگهبان کوچه زنگ را زد و گفت بیا بیاید از خانه بیرون؛ دارم می‌ریزد. ما خواب و بیدار بودیم که یکی از همسایه‌ها گفت ریخت و صدای مهیب و وحشتناک آمد. نصف خیابان ریخت و ما خیلی

او درباره فروش خانه‌شان می‌گوید: «هنوز فقط صحبتش است و جلو نیامند. البته ما شکایت کردیم باید ببینیم چی می‌شود»، راننده یکی از جرثقیل‌ها پسر جوان نارنجی‌پوشی است که گوشه‌ای ایستاده و مشغول صحبت با یکی از خانم‌های میانسال ساکن محل است. می‌گوید: «یکی از برج‌ها هم خالی کرده است اما آن دوتای دیگر را خطری تهدید نمی‌کند» وی یادآور می‌شود: «ما اینجا بودیم که خیابان فروریزخت. آب نشتی داده بود. تقریباً از ۱۰ روز قبل آب نشتی می‌داد، به آبفا گفتند، آبفا گفته بود اینجا لوله نیست. این لوله در نقشه نبود چون قدیمی بود. هر چی آمدند نگاه کردند گفتند نه چیزی نیست. اما اینجا چاه زنده مرتب پر آب می‌شد گفتند که نشستی دارد. آبفا می‌گفت همچین لوله آبی نداریم اینجا،

گزارش میدانی «شرق» از وضعیت ساکنان خیابان ریزش کرده

بابک زنجانی خانه‌های «ایران زمین» را می‌خرد



تا اینجا تک نم و رطوبت زیاد شد به دیوار بتنی فشار آورد و فرو نشست.» او ادامه می‌دهد: «از سر شب خیابان ترک خورده بود و داشت بیشتر می‌شد. ما شب‌کار بودیم در این اتاقی که خراب شده است. آمدیم بیرون. دیدیم اتاق خیلی دارد صدا می‌دهد؛ صداهای عجیب‌وغریب. آمدیم بیرون تو ماشین خوابیدیم. کم‌کم دیدیم خیابان دارد می‌رود. قبل از اینکه خراب شود، خیلی بیخشی‌د همسایه‌ها با لباس خواب پریده بودند بیرون. خانه‌هایشان صدا می‌داد. صدایش عجیب‌وغریب و وحشتناک بود.» او می‌افزاید: «پروژه دارد کار می‌کند. ۱۰متر گودبرداری مانده، باید فونداسیون ببینند، موتوربندی کنند. پیرنتش کنند، تا بیايد با کار شروع شود. از یک طرف برق اتصالی کرد، از یک طرف آب بود، از یک طرف گاز بود، اصلاً یک وضعی، مثل جهنم بود. خداروشکر برای کسی اتفاقی نیفتاد.» از او درباره حقوقش می‌پرسم. پاسخ می‌دهد: «الان من سه‌تومن طی کردم، با اضافه‌کار ۳۵ می‌شود. به کارگرا بک‌تویم و یک‌میلیون‌ودوِست می‌دهند. بستگی به کارشان دارد. ما برای خود شرکت کار می‌کنیم؛ هشت، ۱۰سال است. قبل از این شرکت نفت بودم و باغ پرندگان.» می‌پرسم: «کدام شرکت نفت بودید؟» می‌گوید: «شرکت نفت پالایشگاه زنجانی. اراک بودیم.» آن‌طرف‌تر زن مالک که داشت با یکی از مسوولان پروژه صحبت می‌کرد، باچند نفر دیگر مشغول صحبت هستند. به سرافشان می‌روم. زن ناراضی است: «الان برای اینکه آرامان کنند گفته‌اند همه را می‌خریم. من متضرر شده‌ام، خانه‌ام را قولنامه کرده بودم، خریدار فسخ کرده است. کنزای هم اجاره داد. بود آن هم فسخ کرد.»

مرد میانسالی هم‌کلام او می‌شود: «الان شما قشنگ می‌توانی بفروشی، دوبرابر می‌توانی بفروشی.» زن پاسخش را می‌دهد: «نمی‌دهند. دیروز به من گفتند شب تماس می‌گیرم. هنوز معلوم نیست دارند تصمیم می‌گیرند بخردند یا نه. می‌گویند در اولویت این سه خانه هستند که ترک‌هایشان زیادند و تر خیابان هستند. بعد شبی‌ها که ترک خوردند بعد به ما می‌رسد. اما دیروز که شورای شهر اینجا بودند گفتند همه را می‌خریم. ناراحتی ندارد. بابک زنجانی اینقدر پول دارد، دوبرابرش را می‌دهد، از قیمت کارشناسی هم بالاتر می‌دهد. اما این حرف‌ها برای یک ساعتی بود که شورای شهر و مسوولان شهرداری اینجا بودند تا غایله بخوابد.» زن ادامه می‌دهد: «الان هم تماس گرفتند بابک زنجانی آمده من با عجله آمدم آنقدر که دکمه‌های رپووشم را در خیابان بستم. بابک زنجانی صبح آمده یک‌دقیقه سر زده و رفته شورای شهر.» او می‌افزاید: «الان به‌نظرم تنها همین ستا خانه را می‌خواهند بخرنند. اول برای آرام کردن، مردم را بر دهن هتل آزادی و استقلال، گفتند تخلیه کنید گفتیم کجا برویم گفتند بروید هتل استقلال و آزادی. من گفتم: متضرر شدم. گفتند: ما پرداخت می‌کنیم. گفتیم: توافقنامه و قولنامه در بنگاه است خودتان بروید»، مرد میانسالی می‌گوید: «امن خودم بنگلادارم بیايید آنجا بنویسم برایتان، کدام بنگاه رفتید؟ من املاکی هستم.» زن می‌گوید: «اتفاقاً گفتند املاکی‌ها می‌آیند با شما صحبت می‌کنند که قیمت را ببرند بالا شما نفروشید. من هم گفتم آقا من قیمت کارشناسی را قبول دارم.» مرد املاکی می‌گوید: «قیمت کارشناسی اینجا‌تری ۲۲میلیون است. البته زمین».

زن می‌پرسد: «ساختمان چقدر است؟»

مرد املاکی پاسخ می‌دهد: «باید ببینید تمیزی‌اش چطور است، اما ساختمان‌های اینجا بیشتر کلنگی است. ۲۶، ۲۵ساله متری ۲۴میلیون می‌شود. نوساز باشد یا بازسازی‌شده شاید تا ۳۰تومن هم بخرنند. چون تر خیابان است کنشش دارد برای کارهای دیگر، معامله کنید بود، می‌شود مثل گلستان که نمی‌توانی تک‌تانه بایستی.» زن میانسال آهی می‌کشد و با حسرت می‌گوید: «اینجا پنج‌دند بود، یک بار، چه بود که ۲۵سال تعطیل بود. بهترین موقعیت را در این منطقه داشت اما با این پروژه خراب شده است.» حالا باید دید سرنوشت پروژه تجاری – اداری سه‌هزارمتری بابک زنجانی در ایران‌زمین چه می‌شود؛ پروژه‌ای که زنجانی در دولت پیشین در کمیسیون ماده ۵ وزارت مسکن و شهرسازی مجوز گودبرداری – شمتری‌اش را گرفت و حالا تا ۵۸متر پیش رفته است. زنجانی اگر بخواهد تنها سه خانه «بر» پروژه را که به‌خاطر فرونشست خیابان دچار آسیب شدید شده بخرد باید ۲۶میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان بپردازد.

فانی، سرپرست آموزش و پرورش:

تدریس زبان قومیت‌ها در مدارس اولویت‌م است

فهمیه طباطبایی: اولین بار در استانه انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، دکتر حسن روحانی از اجرای اصل یازدهم قانون اساسی مبتنی بر آموزش زبان‌های قومی و محلی خبر داد. رئیس‌جمهور در بیستم خرداد اسال در جمع مردم کردستان گفت: از نظر من اصول ۱۵، ۱۹، ۲۲ و ۳ قانون اساسی با اصل اول، اصل آخر و اصل وسط برابر است و همه مردم ایران زمین باید احساس کنند که حقوق شهروندی واحد خواهند داشت.

خب این شروع تازهای برای یک بحث قدیمی شد، مساله‌ای که همواره بر روی میز نینداهای آموزشی به ویژه وزیران آموزش‌وپرورش قرار دارد و آنها را با این پرسش روبرو کرده است که بالاخره آیا باید زبان مادری اقوام و قبایل مختلف در مدارس آموزش داده شود یا خیر؟ بحث‌ها و سخنان زیادی درباره کتاب‌های ادبیات با گویش محلی وجود دارد که هیچ‌گاه به نتیجه واحدی نرسیده و تکلیف را مشخص ن ساخته است. زمانی مسوولان آموزش‌وپرورش از نقیض اختیارات به استان‌ها برای تألیف کتاب استانی و حتی دروس دیگر همچون جغرافیا سخن می‌گویند و بار دیگر آن را رد می‌کنند. اما حالا علی‌اصغر فانی، سرپرست وزارت آموزش‌وپرورش سیاست سکوت در برابر این مساله را شکسته و در گفت‌وگو با سایت جماران تصریح کرده است: «تدریس زبان قومیت‌ها در مدارس اولویت من است» فانی همچنین گفت: مسا باید اصل ۱۵ قانون اساسی را اجرا کنیم. یکسری برنامه‌ریزی‌ها در زمان آقای خاتمی شده که در نهایت متوقف شده‌اند. باید اکنون با بررسی‌هایی دوباره این برنامه‌ها را به جریان انداخت. آموزش زبان‌های قومی در کنار زبان ملی همواره مخالفان و موافقان زیادی داشته و دارد. عده‌ای معتقدند که آموزش گویش‌های مختلف شروع خط‌کنی‌های قومی و قبیله‌ای و شکندشدن وحدت ملی است و برخی دیگر معتقدند که آموزش این زبان در مدارس روحیه اقوام را تقویت و موجب انسجام ملی می‌شود. شیرزاد عبدالمی، کارشناس مسایل آموزشی در این‌باره گفت: صحبت فانی دقیق نیست. اولاً از اصل ۱۵ قانون اساسی، تدریس به زبان قومیت‌ها در نمی‌آید. دوم اینکه تمام تلاش‌ها در دوره اصلاحات منجر به این شد که در مناطق قومی دو واحد درس زبان و ادبیات قومی را به‌عنوان واحد اختیاری به دانش آموزان مقطع دبیرستان ارائه کنند و همین هم در شوراییعالی انقلاب فرهنگی متوقف شد و به اجرا در نیامد. وی ادامه داد: طبق اصل ۱۵ قانون اساسی «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشند ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است»، آنچه در این فصل به آموزش‌وپرورش مربوط است، تدریس ادبیات قومیت‌ها با استفاده از زبان‌های محلی و قومی است و البته آموزش‌وپرورش در این اصل حتی ملزم به اجرای اصل ۱۵ در این حد هم نشده است. تکلیف کتب‌های درسی هم معلوم است و باید به خط و زبان فارسی



نرخ وسیله‌نقلیه به جمعیت باید ۲ برابر شود



● **پلیس:** سردار دکتر (اسماعیل احمدی‌مقدم) در نخستین گردهمایی فرماندهان یگان حفاظت سازمان‌های دولتی تحت‌نظر پلیس پیشگیری با بیان اینکه کشور ما در مسیر توسعه و پیشرفت، سرعت بالایی را تجربه می‌کند گفت پس از پیروزی انقلاب در کشور، زیرساخت‌های محدودی وجود داشت و نرخ شهرنشینی کم بود، در حالی که نسبت شهرنشینی امروز ۷۵درصد افزایش پیدا کرده و این رقم تا افاق چشم‌انداز از ۹۰درصد نیز عبور می‌کند، به‌گونه‌ای که مفهومی به نام روستاقابل در ک نبوده حتی اگر منظور ما سکونتگاه‌های کم‌جمعیت باشد. فرمانده ناجا گفت: نیاز امنیتی یک جامعه بسته به نرخ جمعیت آن نیست، به‌عنوان مثال مرزهای شمالی کشور که مرزهای آرمی نسبت به مرزهای شرقی است، نیاز امنیتی آن به‌مراتب پایین‌تر است. وی تصریح کرد: صرف‌نظر از تهدیدات سازمان‌یافته کشور، نظیر موادمخدر، گردهای تروریستی، قاچاق سلاح، تهاجم فرهنگی و نیز دیگر تهدیدات و جرایمی که دشمن علیه ما سازماندهی می‌کند و بعداً طبیعی حاصل از پیشرفت و توسعه کشور به‌نتیجایی بار امنیتی ماضعانی را به‌همراه می‌آورد. وی به نیازهای امنیتی مناطق مختلف کشور اشاره کرد و افزود: نیازهای امنیتی برخی از مناطق مسافرخیز کشور مانند مازندران و مشهد که پذیرای مسافران زیادی است را به میزان ساکنانش هتنگی که مسافرخیز نیست، محاسبه می‌کنیم. سردار مقدم با اشاره به افزایش همسایه‌گرد در خودروها و سفرها گفت: در شمال اروپا و ژاپن نرخ وسیله‌نقلیه متناسب با جمعیت است. یعنی به‌ازای هر سفر، دو وسیله‌نقلیه وجود دارد اما در ایران به‌ازای هر سفر یک وسیله‌نقلیه وجود دارد که باید دوبرابر شود.

وزیر کار حکم داد

انتصاب اعضای هیات‌امانی

سازمان تأمین اجتماعی

● **ایستنا:** وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در احکام جداگانه‌ای اعضای هیات‌امانی سازمان تأمین‌اجتماعی را منصوب کرد. دکتر ابوالحسن فیروزآبادی، محسن خلیلی‌عراقی، محمد نیاپویند، محمد حسن فیروزنویخت، محمد فرهادی، مهدی کراسبیان، اولیاه بیگی و اکبر شوکت طی احکامی جداگانه به‌عنوان اعضای هیات‌امانی سازمان تأمین‌اجتماعی و سایر صندوق‌های وابسته منصوب شدند.

نجفی:

چین بزرگ‌ترین بازار

هدف گردشگری ایران

● **مهر:** رییس سازمان میراث‌فرهنگی از بازنگری در اعلام بازارهای هدف گردشگری ایران و نحوه آمارگیری از گردشگران خارجی و داخلی خبر داد و گفت: در حل ارایه تعاریف جدید از بازارهای هدف هستیم. محمدعلی نجفی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر بازارهای هدف گردشگری گفت: در حال ارایه تعاریف جدید از بازارهای هدف هستیم. برای نمونه جلسه‌ای خاص چین با حضور سفیر ایران در این کشور برگزار کردیم. چین در سال گذشته صد‌میلیون گردشگر خارجی به دنیا فرستاده است و این کشور بزرگ‌ترین بازار هدف ماست. حتی اگر بتوانیم نیم‌درصد بازار چین را هم جذب کنیم سالانه ۵۰۰هزار نفر را در برمی‌گیرد. بازارهای هدف گردشگری را باید بر اساس فاکتورهای مختلفی از جمله جمعیت گردشگر، فرست آن کشور و نیز وضعیت اقتصادی شهروندان آن بازار انتخاب کرد.

انتخاب اعضای کمیسیون‌های

شورای شهر چهارم

● **مهر:** در جلسه شورای شهر تهران اعضای کمیسیون‌ها مشخص شدند. در جلسه شورای شهر کاشانی، انصاری، تقی‌پور، دبیر و سلطانی‌فر به‌عنوان اعضای کمیسیون برنامه و بودجه انتخاب شدند. همچنین در کمیسیون عمران و حمل‌ونقل، دوستی، دنیامالی، اقبال شاکری و سرخو عضو شدند. پیرهادی، سروری، جدیدی و شجاع پوریان نیز به‌عنوان اعضای کمیسیون نظارت و حقوقی انتخاب شدند. اعضای کمیسیون فرهنگی و اجتماعی نیز در جلسه امروز انتخاب شده که بر این اسلش داشنفر، حکیمی‌پور، راستگو، رضازاده، ساعی، مجتبی شاکری، طلالی، مختاباد و ناصحی اعضای این کمیسیون هستند. آیاد، حافظی، مسجدجامعی، شبانی و حقانی نیز اعضای کمیسیون سلامت، محیط‌زیست و خدمات شهری شدند. در کمیسیون معماری و شهرسازی نیز چمران، سالاری و تندگویان عضو شدند.

احتمال تشکیل استان «خرداد»

در شرق تهران

● **فارس:** سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس از قول مساعد وزیر کشور برای تشکیل استان در شرق تهران خبر داد. سیدحسین نقوی‌حسینی به مذاکره با رحمانی‌فضلی، وزیر کشور برای تشکیل استان به مر کریت ورامین اشاره کرد و گفت: در نخستین گفت‌وگو با وزیر کشور در مجمع نمایندگان استان تهران که بنده رییس این مجمع هستم این موضوع مطرح شد، به ایشان گفتیم که استان تهران به این شکل موجود قابل مدیریت نیست و نیاز دارد در شرق استان تهران و نیز غرب این استان دو مجموعه جدید مانند ساختاری که برای نیروی انتظامی شکل گرفته شکل بگیرد.